

## قدرت‌ها نتوانستند شیطان را نگه دارند اورفت و دیگر بازگشت ندارد!

■ توصیف رهبر انقلاب اسلامی از پهلوی دوم به عنوان «شیطان»، ریشه در عملکرد ۳۷ ساله او داشت. او در طول این مدت، تنها به انگلیس و امریکا حساب پس می‌داد و ملت از عرصه حکمرانی او، کاملاً غایب بودند! تجربه تاریخی نشان داده است که ملت ایران، تا سرحد ممکن سازگار و مدارا جو هستند. آنان تمامی راه‌های اصلاح را پیمودند و در چند نوبت، صدای خود را به گوش شاه رساندند، اما از او بی‌اعتنایی و سرکوب تحویل گرفتند! اساسی‌ترین علت وقوع انقلاب، وابستگی او به بیگانه و استغنا از ملت بود. در واقع انقلاب ایران را می‌توان خروش بر شاه به دلیل سلطه پذیری وی دانست. هم از این روی است که اینک پس از ۴۳ سال، ضمیر انقلاب، همچنان مرجع خود را می‌یابد و امریکا و انگلستان، کماکان در صف نخست دشمنی با جمهوری اسلامی خودنمایی می‌کنند!

### نمادهای نفرت از برکشیده بیگانه، در رستاخیز عظیم ۵۷

در اوصاف شاهی

که هیچگاه مورد اقبال ملت نبود

#### آن که با کودتا آمد و با خروش ملت رفت

■ نیما احمدپور

به شهادت اسناد تصویری و مکتوب (که شمه‌ای از آن را در این صفحه می‌بینید)، نفرت از شخص محمدرضا پهلوی، از دوره آغاز تا انجام انقلاب اسلامی ایران، از شاخص‌های اصلی این رویداد تاریخی به شمار می‌رود. بیزاری ملت از شاه و هر آنچه مربوط به او بود، تا حدی گسترده و انکارناپذیری نمود که بسیاری از ابواب جمعی تبلیغی و امنیتی رژیم او را از صرافت بازسازی و جبهه او انداخت و تلاش برای بقای حکومت وی را به راه‌ها و عرصه‌های دیگر موکول کرد! جای این پرسش است که این نفرت انباشت شده، از چه روی پدید آمد و چگونه رو به افزایش نهاد؟

شاید نخستین علت تاریخی این پدیده، فقدان مشروعیت سلطنت پهلوی، از آغازین نقطه آغاز آن بود. رضاخان در بلبشوی سیاست، در پایان قرن گذشته و البته با کشف و اراده انگلستان، به تهران حمله و چند سال بعد، شاه شد! در این فرآیند، ملت هیچ نقشی نداشت و در رای گیری‌ها به نفع قزاق از مجالس وقت و همچنین مجلس موسسان، تطمیع و تهدید نقش اساسی را بازی کرد. ماجرا از آن پس، هنگامی جالب تر شد که همین شاه فاقد مشروعیت، نه تنها در دوران سلطنت خویش، به بازسازی و جبهه خود همتی نکرد که با زورمرداری و تمسک به داغ و درفش، بدبینی و بیزاری از خود را به گونه‌ای تصاعدی افزایش داد. این قفره هنگامی خودنمایی کرد که او توسط انگلستان از ایران اخراج شد و به رغم سال‌ها داعیه داری نوسازی و پیشرفت، مردم نبود و وی را جشن گرفتند! فرزند جوان و نا پخته رضاخان نیز باز در غیاب مردم و با موافقت انگلستان زمامدار شد! محمدرضا در آغازین سالیان حکومت، ضعیف و مترصد فرصت بود. افزایش اختیارات در بهمن ۱۳۲۷ و کودتا علیه نهضت ملی در مرداد ۱۳۳۲، از جمله خیز برداشتن‌های او برای قبضه کردن قدرت مطلقه به شمار می‌رود. با این همه خروخ و مشروطه و مطلق العنان بودن نیز گرهی از کار او نگشود و وابستگی او به بیگانه و بی‌اعتنایی به مردم، همچنان وی را از چشم ملت می‌انداخت! در دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰، نخستین هشدارها به شاه در این باره، از سوی امریکایی‌ها داده شد. اینکه: او باید از تظاهر به وابستگی به امریکا بپرهیزد و مجموعه رفرهایی را در کشور اجرا کند، در زمره توصیه‌های عمو سام بود. هر چه زمان جلو می‌رفت، شاه فرصت‌های بیشتری را از دست می‌داد، بدون اینکه توانسته باشد، اندکی نظر ملت را به خویش جلب کند. به طور مشخص روان گشتن مردم به سوی راه‌حل انقلاب، چند علت عمده داشت: اول: اصلاح ناپذیر بودن حکومت شاه، دوم: وابستگی او به بیگانه و تحقیر ملت و سوم: تلاش شاه برای برانداختن اسلام را جامعه و جایگزینی آن، با آیین‌هایی چون بهائیت یا باستان گرایی افراطی.

انقلاب اسلامی ایران با مشخصه نفرت گسترده از شاه و خاندان سلطنت، در چنین بستری روی داد. خشم مردم از شاه به حدی رسید، که او مدت‌ها پیش از ۲۶ دی ماه، به فکر فرار از کشور بود! امریکایی‌ها نیز، نبود او در عرصه سیاست را، بستر ساز تجدید واقعه‌ای چون ۲۸ مرداد می‌انگاشتند و به اندیشه مهار انقلاب بودند. به نظر می‌رسد که در این میان، تنها افسران ارتش شاه، درک واقع بینانه‌تری از شرایط داشتند و فرار شاه را به منزله انجام حکومت او می‌انگاشتند! روزی که پهلوی دوم تهران را به مقصد مصر ترک کرد، خیابان‌های ایران نمایی از یک فراندوم بزرگ بود! مردمی که با تمام توان، شادی خویش را از سفر بی بازگشت شاه نشان می‌دادند و خود را از بند رسته می‌دیدند. بقایای حکومت شاه نیز هرگز این حجم از نفرت از او را، حدس نمی‌زدند! آن روز، مردم درباره ۳۷ سال زمامداری پهلوی دوم، داوری آشکار و بی‌شائبه خویش را نمایان ساختند، فرصتی که پیش از آن، هرگز به کف آنان نیامده بود.



۱ حاشیه نگاشتی بر تصویر پهلوی دوم، در یکی از راهپیمایی‌ها: شاه ۱۲ کیلو لاغر شد!... تعجبی ندارد! چون در مراکش نمی‌تواند به وسیله تلویزیون مدار بسته، هنگام تغذیه، شکنجه ملت بی‌گناه و آزاد بخوابد! ایران را ببیند!...



۲ در روزهای اوج گیری انقلاب اسلامی، رفتار انقلابیون با تصاویر شاه، از نمادهای ابراز بیزاری مردم از وی به شمار می‌رفت. در تصویر، جوانی عکس پهلوی دوم را از فراز یک ساختمان به پایین پرتاب می‌کند!



۳ ابراز نفرت عمومی از پهلوی دوم، بر دیوارنوشته‌ها تبلور بیشتری داشت. گو اینکه دیوارهای شهر، افکار عمومی را نمایندگی می‌کردند



۴ جوانی با سلیقه خویش، تصویر شاه را آراسته و در ذیل آن آورده: «کم شده!»، این نمادی از خودباوری مردمی است که تازه می‌توانستند سخن اصلی خویش را بگویند!



۵ جالب اینجاست که مردم، بدون هیچ واژه‌ای و در برابر دوربین عکاسان داخلی و خارجی، به سوزاندن عکس‌های شاه مبادرت می‌کردند و از عواقب احتمالی آن، واژه‌ای نداشتند



۶ پیراستن دیوارهای ادارات، از تصویر شاه و سوزاندن آن در راهپیمایی‌ها و مجامع عمومی، به یکی از سوژه‌های عکاسان انقلاب اسلامی مبدل شده بود



۷ فرو کشیدن مجسمه‌های پهلوی دوم، از ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ آغاز شد و تا سقوط حکومت شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مداوم یافت. این اقدام نیز در مجامع رسانه‌ای داخلی و خارج، بازتاب‌های وسیعی داشت



۸ نمادی دیگر از بروز خشم فروخته عمومی از خانواده سلطنت، در حاشیه یکی از راهپیمایی‌های انقلاب اسلامی